

یکشنبه 01 آذر 1405 - 05:35

چرا سیاست و فرهنگ پس از فارابی از سپهر تفکر فلسفی فاصله گرفت

یک پژوهشگر فلسفه، با طرح این پرسش که چرا پس از فارابی، موضوع سیاست و فرهنگ تا این اندازه از سپهر تفکر فلسفی ما فاصله گرفت، گفت: فرهنگ و سیاست، اموری تاریخی هستند ...

یک پژوهشگر فلسفه، با طرح این پرسش که چرا پس از فارابی، موضوع سیاست و فرهنگ تا این اندازه از سپهر تفکر فلسفی ما فاصله گرفت، گفت: فرهنگ و سیاست، اموری تاریخی هستند و هر اندازه عقل فلسفی مستعد مواجهه با زمان و تاریخ باشد، امکان طرح مسائل فرهنگی و سیاسی نیز برای آن فراهم تر خواهد بود.

به گزارش ایکنا، بزرگداشت حکیم فارابی به همت مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب و با همکاری انجمن حکمت و فلسفه ایران و سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، امروز ۳۰ آبان ماه در کتابخانه ملی برگزار شد. در این نشست غلامرضا اعوانی، احمد بستانی، نصرالله پورجوادی، سیدحسین شهرستانی، فاطمه شهیدی، زهرا نایبی و محمدرضا هدایتی به صورت حضوری به سخنرانی پرداختند.

سیدحسین شهرستانی، پژوهشگر فلسفه، در این نشست، به تبیین موضوع «نسبت عقل و زمان در فلسفه فارابی و مسئله امکان اندیشه تاریخی در فلسفه» پرداخت و این مسئله را در کانون بحث درباره نسبت فلسفه اسلامی با جهان معاصر دانست.

وی با بیان اینکه مسئله معاصرت و چگونگی مواجهه با آن از موضوعات مهم در بازخوانی میراث فلسفه اسلامی است، اظهار کرد: پرسش اصلی این است که چگونه می توان به میراث فلسفی خود بازگشت و از دل آن، امکان مواجهه با وضعیت معاصر را جست وجو کرد. در این میان، فارابی جایگاه ویژه ای دارد؛ زیرا اندیشه او صرفاً به عنوان میراثی تاریخی مورد توجه نیست، بلکه می تواند زمینه ای برای کشف امکان های تازه در مواجهه با مسائل امروز باشد.

شهرستانی با اشاره به حضور میراث فکری فارابی در سرزمین هایی همچون قزاقستان، تاجیکستان و ازبکستان، که در حوزه تمدنی و فرهنگی ایران قرار داشته اند، افزود: در این سرزمین ها، اندیشمندان گذشته همچنان به مثابه میراثی تاریخی حضور دارند، اما در ایران، فارابی صرفاً یک شخصیت متعلق به گذشته نیست؛ بلکه او در سخن و تفکر فلسفی ما همچنان حضور دارد. ما فارابی را به عنوان بخشی از میراث خود پذیرفته ایم و به همین دلیل، بازگشت به اندیشه او می تواند در نسبت با مسائل معاصر معنا پیدا کند.

وی ادامه داد: بازیابی اندیشه فارابی دقیقاً در نقطه مواجهه با امر معاصر شکل می گیرد. فارابی برای ما صرفاً میراثی به جا مانده از گذشته نیست، بلکه کشفی دوباره برای امکان مواجهه با وضعیت کنونی است. از این منظر، مسئله اصلی، نسبت فلسفه اسلامی با معاصرت و چگونگی طرح نسبت عقل و زمان است.

غیبت مسئله سیاست و فرهنگ در تاریخ فلسفه اسلامی

این پژوهشگر فلسفه با اشاره به جایگاه سیاست و فرهنگ در اندیشه فارابی بیان کرد: فارابی بیش از بسیاری از فیلسوفان مسلمان به مسئله سیاست و فرهنگ پرداخته است؛ اما پس از او، در حالی که بسیاری از سرفصل های فلسفه اسلامی گسترش پیدا کردند، مباحث مربوط به سیاست و فرهنگ به تدریج کم رنگ شدند. این مسئله خود یکی از پرسش های مهم و مسائل تاریخ فلسفه اسلامی است که چرا پس از فارابی، موضوع سیاست و فرهنگ تا این اندازه از سپهر تفکر فلسفی ما فاصله گرفت.

وی افزود: بخشی از پاسخ به این پرسش را باید در نسبت عقل با زمان و تاریخ جست وجو کرد. فرهنگ و سیاست، اموری تاریخی هستند و هر اندازه عقل فلسفی مستعد مواجهه با زمان و تاریخ باشد، امکان طرح مسائل فرهنگی و سیاسی نیز برای آن فراهم تر خواهد بود. در مقابل، اگر عقل فلسفی از مواجهه با مسئله زمان و تاریخیت فاصله بگیرد، به تدریج از طرح مسائل فرهنگ و سیاست نیز دور خواهد شد.

شهرستانی با اشاره به دیدگاه های استاد رضا داوری اردکانی در مقاله ای با عنوان «تبادل فرهنگی و اندیشه تاریخی» گفت: داوری در بخشی از تأملات خود درباره فارابی، به این مسئله پرداخته است که فارابی در نقطه تبادل فرهنگی میان یونان و جهان اسلام قرار داشت. در این موقعیت، مسئله تفکر وحیانی اسلامی در مواجهه با میراث فلسفی یونان مطرح شد و همین وضعیت،

زمینه توجه به تاریخیت و مسئله زمان را در اندیشه او فراهم کرد.

وی ادامه داد: فارابی در نقطه تأسیس مرزی برای فلسفه اسلامی قرار داشت؛ یعنی از یک سو با میراث فلسفی بیرون از این سنت مواجه بود و از سوی دیگر، می کوشید نسبت آن را با تفکر اسلامی روشن کند. در چنین موقعیتی، تبادل فرهنگی ضرورتی بنیادین پیدا می کند. براساس این تحلیل، با کمرنگ شدن آن تفکر تطبیقی و تبادل فرهنگی که در اندیشه فارابی وجود داشت، تفکر تاریخی نیز در فلسفه اسلامی به تدریج کم رنگ شد.

این پژوهشگر فلسفه تصریح کرد: با این حال، نمی توان تنها به این پاسخ اکتفا کرد؛ زیرا مسئله فارابی در نقطه تأسیس فلسفه اسلامی، نسبت علم و دین بود و این مسئله در تاریخ فلسفه اسلامی نیز استمرار پیدا کرد. بنابراین، اگر شرط ضروری شکل گیری تفکر تاریخی، ایستادن در نقطه گفت وگوی عقل فلسفی و تفکر وحیانی باشد، باید پرسید چرا با وجود استمرار مسئله علم و دین، تذکر تاریخی و اندیشه تاریخیت در فلسفه اسلامی به صورت گسترده شکل نگرفت.

امکان و محدودیت اندیشه تاریخی در فلسفه فارابی

شهرستانی با طرح این پرسش که آیا در خود اندیشه فارابی هم امکان طرح تاریخ و زمان وجود دارد و هم زمینه محدودشدن این امکان فراهم است، گفت: مسئله ای که در این پژوهش دنبال می کنم، بررسی همین دو وجه در فلسفه فارابی است؛ یعنی از یک سو، اندیشه او امکان طرح فرهنگ، سیاست و تاریخ را فراهم می کند و از سوی دیگر، در درون همین اندیشه، شرایطی وجود دارد که می تواند به محدود شدن این امکان در دوره های بعد منجر شود. به بیان دیگر، باید بررسی کرد که آیا میراث غفلت تاریخی ما پس از فارابی، تا اندازه ای در خود فلسفه او نیز ریشه دارد یا خیر. این مسئله نیازمند بررسی مبانی عقل فلسفی در اندیشه فارابی و نسبت آن با زمان و تاریخ است.

این پژوهشگر فلسفه در ادامه به توضیح جایگاه مراتب معرفتی در اندیشه فارابی پرداخت و گفت: در فلسفه فارابی، خطابه، شعر، جدل و برهان از مراتب و شیوه های مختلف شناخت هستند. در این دستگاه فکری، این مراتب در نسبت با شکل گیری و ظهور فلسفه قابل بررسی اند. به ویژه در فرایند تعلیم نیز انسان از مراحل ابتدایی شناخت عبور می کند و به تدریج به مراتب بالاتر معرفت می رسد.

وی ادامه داد: کسی که می خواهد وارد مسیر تعلیم و دانش شود، در ابتدا ذهنی خطابی و جدلی دارد و سپس با گذر از مراتب مختلف شناخت، به برهان و تفکر فلسفی نزدیک می شود. از این منظر، می توان نوعی سیر و توالی را در فرایند شکل گیری معرفت مشاهده کرد؛ سیری که ظرفیت هایی برای فهم نسبت زمان، تاریخ و تطور اندیشه در خود دارد.

شهرستانی با اشاره به جایگاه زبان و فرهنگ در فلسفه فارابی اظهار کرد: فارابی در مباحث خود به زبان های مختلف فرهنگی، از جمله یونانی و عربی، توجه دارد و آنها را در نسبت با انتقال و بیان اندیشه فلسفی بررسی می کند. این مسئله نیز می تواند از جمله زمینه های مطالعه امکان شکل گیری اندیشه تاریخی در فلسفه او باشد؛ زیرا زبان و فرهنگ از عناصر مهم در انتقال و تحول اندیشه در بستر تاریخ هستند.

مدینه های جاهله و امکان فهم تطور تاریخی جوامع

وی یکی دیگر از زمینه های بررسی اندیشه تاریخی در فلسفه فارابی را بحث اقسام مدینه ها دانست و گفت: فارابی در تقسیم بندی مدینه ها، از مدینه فاضله و انواع مدینه های جاهله سخن می گوید. مدینه فاضله، مدینه ای است که بر مبنای فلسفه و معرفت شکل می گیرد؛ اما در کنار آن، انواع مختلفی از مدینه های جاهله نیز وجود دارند که بر اساس غایات و ارزش های متفاوت سامان می یابند.

شهرستانی افزود: فارابی در بحث مدینه های جاهله، از انواعی سخن می گوید که بر اساس لذت، ضرورت، غلبه و خشم، شرافت، ثروت و آزادی شکل گرفته اند. این تقسیم بندی در ظاهر، اقسام مختلفی از جوامع را در کنار یکدیگر قرار می دهد و لزوماً میان آنها رابطه ای تاریخی و طولی برقرار نمی کند؛ به این معنا که این مدینه ها می توانند در زمان های مختلف و حتی به صورت هم زمان وجود داشته باشند.

وی ادامه داد: با این حال، در برخی مباحث فارابی، به ویژه در کتاب «سیاست مدنیه»، می توان ترتیبی را در میان این مدینه ها مشاهده کرد که ظرفیت خوانشی تاریخی از آن وجود دارد. برای نمونه، مدینه ضروریه در پایین ترین مرتبه قرار می گیرد؛ زیرا در این مدینه، ضرورت های طبیعی و نیازهای اولیه زندگی انسان نقش تعیین کننده دارند.

این پژوهشگر فلسفه تصریح کرد: در مدینه ضروریه، انسان هنوز به طور کامل از قلمرو ضرورت های طبیعی فاصله نگرفته است. در مقابل، در برخی دیگر از مدینه ها، مسئله آزادی و غایات فراتر از نیازهای اولیه مطرح می شود. بنابراین، می توان از نوعی حرکت از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی سخن گفت؛ حرکتی که امکان بررسی تطور اجتماعی و سیاسی جوامع را فراهم می کند.

وی با اشاره به تفاوت میان لذت و آزادی در این تقسیم بندی گفت: مسئله آزادی را نباید با مسئله لذت یکسان دانست. در اندیشه فارابی، این دو از حیث غایت و مبنای سامان یافتن جامعه تفاوت دارند. از همین رو، بررسی نسبت میان انواع مدینه ها می تواند به فهم دقیق تری از ظرفیت های فلسفه فارابی برای طرح مسئله تاریخ و تحول جوامع منجر شود.

شهرستانی افزود: هگل نیز در بررسی اقسام سیاست در فلسفه ارسطو، به برخی تقسیم بندی های سیاسی نگاهی تاریخی دارد و آنها را در قالب سیر تحول صورت های مختلف حکومت تحلیل می کند. این مقایسه نشان می دهد که چگونه می توان از تقسیم بندی های فلسفی درباره انواع سیاست، برای فهم امکان های اندیشه تاریخی بهره گرفت.

وی تأکید کرد: بنابراین، در فلسفه فارابی نیز می توان از یک امکان برای فهم تاریخیت سخن گفت؛ نخست اینکه مدینه های جاهله را از حالت تقسیم بندی صرفاً عرضی و هم زمان خارج کنیم و دوم اینکه آنها را در نسبت با تحول و تطور تاریخی قرار دهیم. با این حال، باید دید چرا این امکان در سنت فلسفی پس از فارابی به یک جریان گسترده تبدیل نشد.

عقل فلسفی؛ ظهور در زمان و فراروی از تاریخ

این پژوهشگر فلسفه در ادامه سخنان خود، مفهوم عقل را یکی از بنیادی ترین مفاهیم در فلسفه فارابی دانست و گفت: در پژوهشی که از سال ۱۳۹۷ با محوریت کتاب «عقل» فارابی انجام داده ام، به این مسئله پرداخته ام که مفهوم عقل در آثار فارابی چه جایگاهی دارد و چگونه می توان بر اساس آن، نسبت فلسفه با زمان و تاریخ را توضیح داد. عقل در فلسفه فارابی، مفهومی محوری است و طرحی از عقل در این فلسفه بنیان گذاری می شود که از یک سو حدوث و ظهور آن در زمان اتفاق می افتد، اما از سوی دیگر، ذات و سرشت آن غیرزمانی است. به بیان دیگر، عقل فلسفی در بستر زمان ظهور می کند، اما در عین حال می کوشد از محدودیت های زمان و ماده فراتر رود.

شهرستانی ادامه داد: فلسفه از حیث ظهور و پیدایش، امری تاریخی است؛ زیرا در یک زمان و در بستر شرایط مشخص فرهنگی و اجتماعی شکل می گیرد. با این حال، هنگامی که عقل فلسفی ظهور پیدا می کند، خود را در افقی فراتر از زمان و تاریخ قرار می دهد. در این تلقی، فلسفه از طریق عبور از صورت و ماده و حرکت به سوی مبادی و حقایق کلی، امکان رهایی از محدودیت های زمانی را فراهم می کند.

وی با اشاره به این دوگانگی در ماهیت عقل فلسفی گفت: در اینجا با نوعی پارادوکس مواجه هستیم؛ فلسفه در تاریخ ظهور می کند، اما در عین حال، خود را عین فراروی از تاریخ می داند. در واقع، عقل فلسفی در لحظه پیدایش خود، امکان عبور از شرایط تاریخی را نیز مطرح می کند. به همین دلیل، می توان گفت که فلسفه در عین تاریخی بودن، به دنبال رهایی از تاریخ است.

این پژوهشگر فلسفه افزود: در چنین نگرشی، تکامل عقل و فلسفه تا اندازه ای همچون تکامل فرد انسانی تصویر می شود. همان گونه که انسان در فرایند رشد از مراحل ابتدایی عبور می کند و به مراتب بالاتر شناخت می رسد، عقل نیز در فرایند ظهور و تکامل خود به مرتبه ای می رسد که می تواند از محدودیت های زمان و ماده فراتر رود.

وی ادامه داد: بر این اساس، فلسفه نه تنها خود را از محدودیت های تاریخی رها می کند، بلکه می تواند فرهنگ انسانی را نیز در افقی فراتر از شرایط محدود تاریخی فهم کند. در چنین وضعیتی، اگر فلسفه در نقطه ای به حقیقتی کلی و فراتاریخی دست یابد، این تصور شکل می گیرد که دیگر نیازی به بازگشت به شرایط تاریخی و زمان مند وجود ندارد.

شهرستانی این ویژگی را یکی از زمینه های محدودشدن اندیشه تاریخی در فلسفه فارابی دانست و گفت: هنگامی که عقل فلسفی به عنوان حقیقتی فراتر از زمان و تاریخ فهم شود، امکان توجه مستمر به تحولات تاریخی و شرایط زمان مند جوامع محدود می شود. به این ترتیب، همان فلسفه ای که در لحظه ظهور خود ظرفیت طرح مسئله تاریخ را دارد، ممکن است در ادامه، با تأکید بر وجه فراتاریخی عقل، از این امکان فاصله بگیرد.

دین و ملت؛ افق تازه ای برای فهم تاریخیت در فلسفه فارابی

شهرستانی در ادامه، به مسئله دین در فلسفه فارابی پرداخت و آن را یکی از مهم ترین امکان ها برای عبور از محدودیت عقل فلسفی در مواجهه با تاریخ دانست و گفت: یکی از مهم ترین ظرفیت های فلسفه فارابی برای طرح مسئله تاریخ، در نحوه مواجهه او با دین و مفهوم ملت آشکار می شود. فارابی در اینجا صرفاً به دین به عنوان موضوعی برای بحث کلامی نمی پردازد، بلکه آن را در چارچوبی فلسفی و در نسبت با شکل گیری فرهنگ، جامعه و تاریخ بررسی می کند.

این پژوهشگر فلسفه افزود: در فلسفه فارابی، ملت مفهومی است که می توان آن را در نسبت با دین فهم کرد. این مفهوم به ما امکان می دهد از قلمرو عقل فلسفی و کلیات فراتر برویم و به جهان زمان مند و جغرافیایی انسان بازگردیم. در واقع، با طرح مسئله ملت، دوباره با جهان انسانی، فرهنگ، مکان و تاریخ مواجه می شویم.

وی ادامه داد: عقل فلسفی در مسیر حرکت خود به سوی حقایق کلی، ممکن است از زمان و مکان فاصله بگیرد؛ اما هنگامی که مسئله دین و ملت در افق فلسفی مطرح می شود، دوباره پای فرهنگ و تاریخ به میان می آید. دین در اینجا صرفاً مجموعه ای از آموزه های انتزاعی نیست، بلکه در قالب ملت و در بستر یک جهان فرهنگی و تاریخی ظهور پیدا می کند.

شهرستانی با اشاره به نسبت این مسئله با اندیشه هگل گفت: در فلسفه هگل نیز مسئله تاریخیت و فهم تاریخی فلسفه، در نسبت با سنت دینی و به ویژه مسیحیت و سنت الهیاتی شکل می گیرد. به این معنا، ارجاع فلسفه به دین و سنت الهیاتی، یکی از زمینه های مهم گشوده شدن افق تاریخی در فلسفه هگل است. از این منظر، می توان در فلسفه فارابی نیز به مسئله دین و مفهوم ملت به عنوان امکانی برای گشودن افق تاریخیت توجه کرد. اگر عقل فلسفی به تنهایی در مسیر فراروی از زمان و مکان حرکت کند، ممکن است از تاریخ فاصله بگیرد؛ اما مواجهه فلسفی با دین، امکان بازگشت به جهان انسانی و تاریخی را فراهم می کند.

بازخوانی فارابی و امکان مواجهه فلسفه اسلامی با معاصرت

این پژوهشگر فلسفه در جمع بندی سخنان خود تأکید کرد: مسئله اصلی در بازخوانی فلسفه فارابی، صرفاً بررسی اندیشه های یک فیلسوف متعلق به گذشته نیست، بلکه باید دید چگونه می توان از ظرفیت های فلسفه او برای مواجهه با مسائل امروز بهره گرفت. پرسش از نسبت عقل و زمان، پرسشی بنیادی درباره امکان اندیشه تاریخی در فلسفه اسلامی است. فارابی از یک سو با طرح مفهوم عقل فلسفی، افقی فراتر از زمان و تاریخ می گشاید و از سوی دیگر، با پرداختن به مسئله سیاست، فرهنگ، مدینه، دین و ملت، امکان بازگشت به جهان تاریخی انسان را فراهم می کند.

شهرستانی ادامه داد: بنابراین، در اندیشه فارابی هم ظرفیت هایی برای طرح مسئله تاریخ و معاصرت وجود دارد و هم محدودیت هایی که می تواند چرایی کم رنگ شدن این مباحث در سنت فلسفی پس از او را توضیح دهد. بررسی این دو وجه، برای فهم نسبت فلسفه اسلامی با جهان معاصر اهمیت اساسی دارد.

وی در پایان، با تأکید بر ضرورت بازخوانی فلسفه فارابی از منظر پرسش های معاصر، خاطرنشان کرد: مواجهه امروز ما با فارابی باید فراتر از حفظ و تکرار میراث گذشته باشد. مسئله این است که چگونه می توان از دل این میراث، امکان تازه ای برای اندیشیدن به زمان، تاریخ، فرهنگ و جامعه به دست آورد. در این میان، تأمل در نسبت فلسفه و دین و جایگاه مفهوم ملت در اندیشه فارابی می تواند افق مهمی برای گشودن مسئله تاریخیت و معاصرت در فلسفه اسلامی فراهم کند.